



نقد و بررسی کتاب

اوکراین ۲۰۰۰ و دورنمای آن: اولویتهای ژئوپلتیکی و سناریوهای توسعه

UKRAINE 2000 and beyond: Geopolitical Priorities and Scenarios of Development

کتاب «اوکراین ۲۰۰۰ و دورنمای آن: اولویتهای ژئوپلتیکی و سناریوهای توسعه» به قلم «آلکساندر بیلو» متشکل از چهار فصل در ۱۹۱ صفحه به دو زبان انگلیسی و اوکراینی از طرف «مؤسسه ملی تحقیقات استراتژیک اوکراین» در سال ۱۹۹۹ به چاپ رسیده است.

کتاب فوق متشکل از مجموعه‌ای از مقالات درباره اهداف استراتژیک، اولویتهای موجود در منافع ملی و سیاست خارجی اوکراین در آینده است. گردآورنده آن ا. هُنچارنکف، عضو مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک در لندن است. علاوه بر وی، سیزده پژوهشگر دیگر در خصوص اولویتهای ژئوپلتیک اوکراین در سال ۲۰۰۰ و سناریوهای توسعه آن در آینده، دیدگاهها و نظریه‌های خود را ارائه نموده‌اند.

در مقدمه کتاب الکساندر بیلو، معاون دبیرکل شورای دفاع و امنیت ملی اوکراین معتقد است که عصر معاصر باشتاب و پویایی خاصی در حال توسعه است و کشورهای جدید هم در تلاشند تا جایگاه واقعی خودشان را در فضای ژئوپلتیک جهان و گروه‌بندی‌های موجود بین‌الملل پیدا نمایند. نخستین اولویت استراتژیک اوکراین، ورود ارگانیک به مجامع جهانی و اروپایی است. در این راستا، بحث‌های متفاوتی بین جناح‌های سیاسی مختلف در اوکراین وجود دارد. عمده‌ترین این بحث‌ها، میان عده‌ای است که اولویت توسعه روابط با روسیه پس از کمونیزم را مطرح می‌نمایند و در مقابل آنها عده دیگری هستند که چنین

اولویتی را به ورود اوکراین در ساختارهای اروپا - آتلانتیک می‌دانند.

نگرش‌های موجود می‌تواند تحت شرایط ژئوپلیتیک نظام چندقطبی بررسی گردند. مشکل ژئوپلیتیک انتخاب نه تنها متکی بر ابعاد همه‌جانبه است بلکه براساس روابط چندجانبه با کشورهای است که با آنها اشتراک منافع وجود دارد و به نوعی شرکای استراتژیک محسوب می‌گردند. به‌طور صریح باید اذعان داشت که اوکراین هنوز متحدین استراتژیک واقعی و قابل اعتمادی نداشته است.

بزرگترین موفقیت سیاست خارجی اوکراین در برقراری روابطش با جامعه اروپا - آتلانتیک است. اولویت ایجاد چنین رابطه‌ای هم متکی بر منافع ملی است. اوکراین در برقراری رابطه‌اش با ناتو سعی نموده تا به‌طور فعالی از برنامه مشارکت در صلح حمایت نماید.

اوکراین در حال ایجاد رابطه‌ای متعادل و برابر با فدراسیون روسیه است. شاهد چنین مدعایی پیمان همکاری، دوستی و مشارکت در برنامه‌های همکاری اقتصادی است که برای سالهای ۲۰۰۷-۱۹۹۸ پیش‌بینی شده است. مسلماً چنین رویه‌ای می‌تواند به منافع استراتژیک هر دو طرف کمک نماید.

همچنین اوکراین به‌طور سازنده‌ای تلاش دارد تا روابطش را با دیگر کشورهای مستقل مشترک‌المنافع گسترش دهد. کشور مذکور، به‌طور معقولی در جهت حفظ و توسعه پیوندهای سیاسی و اقتصادی خویش عمل نموده تا نشان دهد که دولتی مستقل و بیطرف است.

از سوی دیگر، استراتژی مهم سیاست خارجی اوکراین در بخش جنوب - شرق یعنی گسترش روابط با کشورهای منطقه دریای سیاه، خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیاست. به‌طور کلی، مهمترین اولویت‌های اساسی برای استراتژی ژئوپلیتیک اوکراین عبارتند از:

۱. احیای هویت اروپایی
۲. سیاست بیطرفی فعال
۳. توسعه و تحکیم مشارکت استراتژیک با آمریکا



۴. حمایت و توسعه روابط سودمند و متقابل با فدراسیون روسیه
 ۵. سیاست منطقه‌ای قومی
 ۶. تقویت و تحکیم روابط خاص با همسایگانی که از نظر استراتژیک مهم هستند
 ۷. تشکیل یک مثلث استراتژیک میان لهستان - اوکراین - ترکیه
 ۸. مشارکت فعال در ایجاد راه‌های ارتباطی اروپایی و اروپا - آسیا.
 ۹. حمایت و توسعه اقتصادی (شامل نظامی - اقتصادی) و حضور سیاسی اوکراین در خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا.
- فصل اول کتاب به مباحث تئوریک می‌پردازد که چارچوب اساسی آن بدین قرار است:
۱. یکی از پیش‌شرط‌های مهم برای توسعه استراتژی سیاسی در آینده، ارائه تعریفی صریح از منافع ملی و اولویت‌های ژئوپلتیک است. متأسفانه هیچ‌گونه اجماع و اتفاق‌نظری در رابطه با منافع ملی اوکراین وجود ندارد.
 ۲. اهمیت قضیه بدان حد است که ج. کندی اشاره می‌نماید که منافع ملی از ایدئولوژی هم مهم‌تر است و یا پدر رئالیسم سیاسی، هانس مورگنتا، تأکید دارد که سیاست خارجی هر کشوری باید براساس مفهوم منافع ملی که نشأت گرفته از قدرت است تنظیم گردد. بنابراین برای اینکه اوکراین از استراتژی خاصی در سیاست خارجی خود بهره‌مند گردد ضروری به نظر می‌رسد که اولویت‌های ژئوپلتیک و منافع ملی به‌طور واقعی، نسبتاً با ثبات و بدون تناقض معین و مشخص گردند.
 ۳. عقلانی‌ترین موضع سیاسی اوکراین در ارتباط با واقع‌گرایی منافع ملی باید استراتژی گام‌به‌گام بیطرفی فعال باشد. حالتی شبیه به استراتژی سوئیس و ارتباط آن با ساختارهای امنیتی اروپا که می‌تواند سطح همکاری اوکراین بیطرف را به تدریج و به‌طور سیستماتیک با ناتو افزایش دهد.
 ۴. امروزه، آمریکا تنها ابرقدرت جهانی است که قادر است تأثیر مستقیم و غیرمستقیم چندجانبه خود را بر اوکراین اعمال نماید. یکی از عوامل اساسی چنین ابرقدرتی این است که ضامن همگرایی اوکراین در ساختارهای آتلانتیک - اروپایی است. بنابراین یکی از



اولویت‌های اساسی برای سیاست خارجی اوکراین مشارکت استراتژیک با آمریکا است. ۴. اوکراین باید روابط سودمند، متقابل و برابر خود را با فدراسیون روسیه توسعه دهد. هر دو کشور باید سیاست‌های داخلی و خارجی خودشان را طوری تعیین نمایند که به طور مستقلاً و غیربیلوکی باشد. آنها براساس منافع ملی و امنیتی خویش می‌توانند وارد هر نوع اتحادیه سیاسی، اقتصادی و نظامی بشوند.

۵. اوکراین به دنبال یک سیاست منطقه‌ای قوی می‌باشد که بتواند نقش رهبری اختیاری را در اتحاد جماهیر شوروی سابق ایفا نماید. در اجرای چنین نقشی، اوکراین فارغ از انگیزه‌های سلطه‌طلبی و ابرقدرتی است. استحکام همکاری‌های فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی با دولت‌های تازه استقلال یافته (به خصوص با گرجستان، آذربایجان، ترکمنستان، ازبکستان و مولداوی) موجب پیشرفت منافع متقابل خواهد بود.

۶. اولویت دیگر برای اوکراین، توسعه و تحکیم رابطه با همسایگان مهم است. از نظر استراتژیک لهستان، ترکیه، دُول بالتیک، دولت‌های اروپای مرکزی و جنوبی و قفقاز حائز اهمیت هستند. برای اوکراین مهم است که کمربند ثبات و ساختارهای امنیتی منطقه را از بالتیک و دریای سیاه به دریای خزر متصل نماید. اوکراین به عنوان یک جانشین شایسته می‌تواند سیستم جدیدی از نظم را در منطقه به وجود آورد. اولاً نقش مدیریتی داشته باشد که از بروز هرگونه کشمکش در منطقه جلوگیری نماید و ثانیاً مدل‌های مشارکت استراتژیک را با دولت‌های گوام تقویت کند.

۷. تشکیل مثلث استراتژیک بین لهستان، اوکراین و ترکیه با امکان مشارکت سایر کشورهای مهم ضروری به نظر می‌رسد. به طور کلی چنین نمای ژئوپلتیک می‌تواند به عنوان پایه‌ای برای ثبات منطقه‌ای در کمربند دریای بالتیک - سیاه و اروپای مرکزی درآید.

۸. امروزه، ایجاد و استفاده از خطوط انرژی و حمل و نقل جدید در محورهای «بالتیک-دریای سیاه-خاورمیانه» به موازات «اروپای غربی-اوکراین-قفقاز-آسیای مرکزی-چین» ضروری به نظر می‌رسد. اولویت استراتژی اقتصادی و سیاست خارجی اوکراین باید بر روی توسعه راههای حمل و نقل نفت و گاز از طریق اوکراین باشد. در این رابطه دولت‌های



منطقه (آذربایجان، ترکیه، ترکمنستان) مطرح هستند و باید امنیت چنین خطوطی و قابلیت بهره‌وری از آنها تأمین گردد.

۹. در انزوا قرار گرفتن اقتصاد اوکراین از بازارهای جهانی کالا، سرمایه، خدمات و تکنولوژی‌های موجود می‌تواند مانع شدیدی در راه توسعه باشد. اوکراین باید تلاش نماید تا موقعیت جدید اقتصادی در بازار جهانی یابد. در این راستا، اوکراین باید حضور سیاسی و اقتصادی (شامل نظامی - اقتصادی) خویش را در خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا توسعه دهد.^۱

فصل دوم کتاب به خطوط کلی ژئوپلتیک در اوکراین می‌پردازد که شامل چهار محور اصلی است:

۱. اولویت‌های ژئوپلتیک قدرت‌های جهانی و اوکراین؛
 ۲. آمریکا و جامعه آتلانتیک شمالی - اوکراین - فدراسیون روسیه
 ۳. اروپا - آمریکا - جهان اسلام - اوکراین - فدراسیون روسیه
 ۴. منطقه آسیا - اقیانوس آرام - آمریکا - فدراسیون روسیه
- در اینجا به‌طور مختصر به محور سوم خواهیم پرداخت. با افول تقابل بین غرب - شرق، تقابل دیگری در دنیا مطرح گردید. ساموئل هانتینگتون این تقابل را به‌عنوان «برخورد تمدن‌ها» معرفی نمود که بین غرب - جنوب (جنوب منظور جهان اسلام است) شکل گرفته است. شاید اطلاق غرب - جنوب براساس تز غنی و فقیر بودن دولتهاست که از دیدگاه نامبرده می‌توان به وجود برخی کشورهای توسعه‌یافته در محور جنوب برخورد. در این رابطه، نظم نوین جهانی باید به عوامل اجتماعی - تکنولوژیک و فرهنگی - تمدنی توجه خاصی نماید.^۲
- پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۹۷۹ و موفقیت نهضت‌های اسلامی در منطقه منجر به توسعه اسلام‌گرایی و مطرح شدن اسلام به‌عنوان یک نیروی ژئوپلتیک مهم که قدرت انسجام و سازماندهی خاصی را دارد عنوان شد. پس از فروپاشی شوروی، نهضت‌های اسلامی به جماهیر آن راه یافتند و خطر بنیادگرایی اسلامی دولت‌های جدیدالتأسیس را نگران نمود. در

۱. صص ۱۳-۹، همان کتاب.

۲. صص ۳۱-۳۰.



چنین فرآیندی دولت‌های اسلامی طرفدار غرب همچون ترکیه، عربستان سعودی و مصر هم وارد صحنه شدند که تصادم منافع جهانی در منطقه را به وجود آوردند. تفکر اسلامی، تهاجم خاصی را بر علیه نفوذ گسترده غرب و صهیونیسم دنبال می‌کند، در حالی که نهضت اسلامی متعادل در پی ایجاد نظم اسلامی به واسطه همکاری و تقویت وحدت اسلامی است. گروه‌های اسلامی افراطی به دنبال راه‌حل‌های نظامی و تروریستی هستند (لیبی، افغانستان، تاجیکستان، چین) که تهدیدی بر علیه امنیت و ثبات محسوب می‌شوند.^۱

حمایت آمریکا از رژیم‌های مرتجع (شاه ایران، لبنان و سودان) به احساسات ضد آمریکایی و در نهایت ضد غربی منتهی شد. تحت چنین شرایطی، سیاست آمریکا باید جهشی در جهت همکاری با حکومت‌های اسلامی دوست باشد.

پس از تجزیه اتحاد جماهیر شوروی (تقریباً از ۱۹۹۴ به بعد)، آمریکا به آسیای مرکزی به عنوان یک منطقه استراتژیک مهم می‌نگرد و با روسیه در جهت تنظیم منافع ملی به توافق‌هایی رسیده است. همچنین آمریکا از رهبری منطقه‌ای ترکیه به عنوان شریک استراتژیک خود حمایت نموده است. با توسعه افکار دموکراسی و اقتصاد بازار در ترکیه می‌توان راه افراطیون مذهبی، سیاسی و قومی را در منطقه سد کرد.

منطقه آسیای مرکزی مورد توجه اروپایی‌ها، جهان عرب قرار گرفته است. تحلیل‌گران روسی معتقدند که پس از فروپاشی شوروی خلاء ایدئولوژیک در منطقه به وجود آمد که موجبات مداخله کشورهای خارجی مانند ترکیه، پاکستان، آمریکا، چین و افغانستان را فراهم نمود. بنابراین تأثیر نیروهای اسلامی مانند طالبان در تاجیکستان می‌تواند به خروج نیروهای روسی از مرزها بیانجامد.^۲ سیاست خارجی اوکراین با مشکلات جدی روبه‌رو نشده است اما باید حضور فعال خودش را به‌طور بالقوه در دریای سیاه و خاورمیانه، آسیای مرکزی و هند توسعه دهد تا در صحنه بین‌المللی مطرح گردد. بهترین زمینه هم اقتصاد است که به‌طور متقابل باید به امر تجارت بپردازد و به دنبال پروژه‌های اقتصادی باشد. برای اوکراین بسیار مهم است که نیازهای اساسی خویش را در زمینه انرژی تأمین نماید و بازار تولیدات خود را به



نحوی مطلوب نماید که قدرت رقابت با دیگر کشورها را داشته باشد. در اینجا باید به بلوک‌های قدرتمند که از توان مالی بالایی برخوردار هستند توجه خاصی نمود. به علت کاهش پیش‌بینی شده تولید نفت روسیه در قرن ۲۱، اوکراین به دنبال منابع دیگری است. از نظر کارشناسان، نقطه امیدوارکننده برای اوکراین بازار نفتی خزر است، اگرچه دولت‌های خاورمیانه هم مدنظر هستند.

در جهت نیل به منافع استراتژیک، سیاست خارجی اوکراین محور جنوب - شرق را مورد توجه قرار می‌دهد. اوکراین نمی‌تواند همانند نگرش آمریکا - اسرائیل که با دید منفی به منطقه می‌نگرد و دارای مشکلاتی هستند به قضیه بنگرد.

از آنجا که اوکراین یک کشور اروپایی می‌باشد به دنبال یک مدل اروپایی است که زمینه را برای هماهنگی بین منافع دولت‌ها با توجه به سطوح مختلف توسعه اجتماعی - اقتصادی و تنوع فرهنگ‌ها می‌یابد. اوکراین به‌عنوان یک دولت اروپایی مجرای خوبی برای ارزش‌های اروپایی است و این برخلاف آن نقشی است که قبلاً در امپراتوری سابق شوروی داشت. دولت‌های تازه استقلال یافته آسیای مرکزی هم می‌توانند به مدل‌های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی ما توجه داشته باشند و خودشان را به مدل‌های ترکیه و یا بنیادگرایی اسلامی منحصر ننمایند. اوکراین نمی‌خواهد نقش برادر بزرگتر را بازی نماید و خواهان رفتاری برابر و متقابل است.^۱

همچنین اوکراین به دنبال بهبود روابط با کشورهای شرقی است و علاقه‌مندی خودش را در جهت ایجاد ساختارهای امنیتی جدید به منظور توسعه ثبات در منطقه نشان می‌دهد. چنین امری مستلزم روابط مستمر و درازمدت با چنین دولت‌هایی است تا موجبات کاهش مهاجرت اوکراینی‌ها به اروپا فراهم گردد و کنترل دقیقی بر مسأله قاچاقچیان و جنایتکاران از طرف اوکراین انجام پذیرد.^۲

فصل سوم کتاب به تمایلات منطقه‌ای و مشخصات استراتژی ژئوپلیتیک اوکراین در

دنیا می‌پردازد. رئوس کلی مبحث فوق در هفت بخش ذیل خلاصه می‌گردد:



۱. محور شمال - شرق

الف) فدراسیون روسیه

ب) دولت کنونی و آینده جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

۲. محور اروپا - آتلانتیک

الف) کشورهای اروپای غربی و مشکلات همگرایی اوکراین با اروپا

ب) ایالات متحده آمریکا و کانادا

ج) ساختارهای اروپا - آتلانتیک

۳. اروپای مرکزی و دولت‌های بالتیک

۴. منطقه دریای سیاه

الف) اوکراین در منطقه دریای سیاه

ب) محور بالکان

ج) منطقه قفقاز و شکل‌گیری گوآم

د) اوکراین و ترکیه

۵. محور جنوب - شرق

الف) خاورمیانه

ب) آسیای مرکزی و جنوبی

۶. منطقه آسیا و اقیانوس آرام

۷. مناطق مهم و کشورهای دیگر

در اینجا به‌طور اختصار به محور جنوب - شرق یعنی خاورمیانه که شامل ایران است خواهیم پرداخت. نویسنده این مقاله «پاراخونسکی» معتقد است که تلاش‌های دیپلماتیک آمریکا موجب شده تا ایران در انزوای سیاسی، حداقل در روابطش با اروپا، قرار گیرد. انقلاب اسلامی ایران مدلی است از خود واگرایی مُدرنیزاسیون غربی که همواره تلاش دارد از ارزش‌های فرهنگی خودش دفاع نماید. در دوره ماقبل صنعتی شدن، موقعیت ژئواستراتژیک ایران اقتضا می‌نمود تا این کشور به‌عنوان پلی باشد بین اروپا و آسیای مرکزی، جنوبی و



آسیای شرقی. پس از عربستان سعودی، ایران به‌عنوان دومین کشور تولیدکننده نفت در دنیا محسوب می‌گردد که سود سالانه آن حدود ۲۰ میلیارد دلار آمریکاست. چنین درآمدی ایران را قادر می‌سازد تا نیروهای نظامی برجسته‌ای را در اختیار داشته باشد و آنها را به تجهیزات مدرن مسلح سازد.

اهداف و منافع استراتژیک ایران بر روی ۳ محور قرار دارد:

۱. حافظ و مدافع ارزش‌های اسلامی؛

۲. به‌عنوان یک کشور جهان‌سومی تلاش می‌کند تا با افکار استعماری جدید

مبارزه نماید؛

۳. در صحنه بین‌المللی به‌عنوان بازیگری است که در بازی سیاسی نفت و گاز نقش ایفا

می‌کند.^۱

پس از قطعنامه آلمانی، ایران در تاریخ ۲۵ دسامبر ۱۹۹۱ دولت‌های جدید تازه به استقلال رسیده را به رسمیت شناخت. متعاقب آن، روابطش با مسکو را تقویت نمود زیرا تغییرات حاصله ممکن بود بر روی منافع ملی ایران تأثیر بگذارد. همچنین از الحاق این دولت‌ها به سازمان اقتصادی اکو در تهران (فوریه ۱۹۹۲)، عضویت آنها در نهضت غیرمتعهدها و سازمان کنفرانس اسلامی حمایت کرد و آنها را به ایجاد سازمانی متشکل از دول دریای خزر تشویق نمود.

اوکراین به‌طور کلی علاقه‌مندی خویش را در توسعه روابط دوستانه با ایران نشان داده است. به‌رغم همکاری تجاری - اقتصادی غیرمهم بین دو کشور مذکور، آنها امکان توسعه روابط تجاری را در چارچوب مثلث اوکراین - ترکمنستان - ایران دارند و این از طریق توسعه شبکه حمل‌ونقل و ارتباط با خلیج فارس ممکن خواهد بود.^۲

فصل آخر کتاب مذکور به سناریوهای متعدد برای آینده اوکراین اشاره می‌نماید.

- سناریوی اول: استمرار سیاست نامعلوم کنونی و مقابله شاخه‌های اجرایی قدرت با قوه مقننه. تشدید بحران در مدیریت دولتی. آشوب‌های اجتماعی و زدوخوردهای منطقه‌ای،

۱. صص ۱۲۲-۱۲۱، همان کتاب.

۲. صص ۱۲۳-۱۲۲، همان کتاب.



درگیری همسایگان نزدیک اوکراین از قبیل جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و اروپای مرکزی، انشعاب گسترده در جامعه، شروع آشوب‌های اجتماعی و زدوخوردهای قومی و حمایت آنها توسط بخش‌هایی از قوای نظامی، احتمال وقوع جنگ داخلی.

- سناریوی دوم: اصلاحات همراه با سیاست درهای باز برای نفوذ سرمایه روسی، فقدان ترقی حاکمیت اقتصادی، تشکیل کنفدراسیونی با روسیه، ورود به پیمان تاشکند، توسعه آرام به جهت اینکه مستعمره روسیه بوده است.

- سناریوی سوم: اصلاحات آغاز گردند ولی تغییرات سریع اقتصادی انجام نگیرند. مقابله شاخه‌های اجرایی با قوه مقننه ادامه یابد. قانون مطلق بوروکراسی و حاکمیت سرمایه ادامه یابد. خاتمه رکود دائمی، توسعه اقتصادی آهسته به پیروی از اروپای مرکزی و حتی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع.

- سناریوی چهارم: اصلاحات اداری و فعالیت مستمر در جهت استحکام جامعه و تثبیت اوضاع اقتصادی با گرایش ژئوپلتیک به طرف روسیه.

- سناریوی پنجم: اصلاحات با گرایش ژئوپلتیک به طرف غرب.^۱ در خاتمه این مبحث، به عنوان یک نظریه، براساس نمودار موجود که تا سال ۲۰۰۳ پیش‌بینی شده است به مقایسه سناریوهای موجود می‌پردازد و در نهایت نتیجه می‌گیرد که احتمال وقوع سناریوی سوم بیشتر از دیگر سناریوهاست.

دکتر حبیب‌الله ابوالحسن شیرازی